



۲۴/۰۲/۲۰۲۱

شاه محمود محمود / جغرافیه

لوگر در آثار مؤرخان و جغرافیا نگاران (یونانی و اسلامی)

مقدمه



لوگریا لهوگر یا لهوگرد نام ولایتی است در جنوب کابل، با سابقه درخشان تاریخی و فرهنگی. این ولایت در طول تاریخ فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته است، و سردی و گرمی، غم ها و خوشی های مردم خود را دایماً در آغوش گرفته است، لوگر ای که هنوز نام اش، محققین و دانشمندان را به خود مشغول داشته است، تا سرزمینی که امروز با نام لوگر گره خورده است؛ چگونه آنرا ریشه یابی نمایند.

موقعیت ستراتیژیک لوگر در بین ولایات کابل، غزنی، ننگرهار، بامیان، وردک و پکتیا قرار داشته که این ولایت را بیشتر از دیگر مناطق افغانستان در معرض تهاجم و تحولات نظامی

و سیاسی قرار داده است، چنانچه بیشتر سلاطین و کشور کشایان و مهاجمان از گذشته های دور، به خصوص از زمان هجوم اسکندر مقدونی، تا امروز برای رسیدن به کابل و تسلط بر افغانستان با لوگر و مردم آن، دست و گریبان داشتند.

و یا اینکه لوگر در مسیر راهی بود که یونانو باختری ها، کوشانی ها، برهمن شاهان، کابل شاهیان، اعراب مسلمان، غزنویان، غوریان، چنگیزیان، تیموریان، بابریان، فارسیان و درانیان را به طرف هند رهنمایی میکردند، در تاریخ معاصر افغانستان به ویژه در قرن نهم میلادی، لوگر و لوگریان در مبارزات استقلال خواهی در صفوف اول مجاهدین قرار داشتند قهرمانان و غازیان این ولایت در اخراج و شکست انگلیس ها در جنگ اول و دوم و سوم افغانستان با انگلیس نقش عمده و ارزنده داشتند.

بار ثانی این مردمان لوگر بودند که دوشادوش برادران و مردمان دیگر ولایات افغانستان، در طول مبارزه و جهاد علیه اشغال گران روسیه شوروی در صفوف اول قرار گرفته بودند و چگونگی جهاد و مبارزه و میزبانی مجاهدین افغانستان را نمیتوان در این خلاصه بیان کرد. فصل ها و کتابها ی ضرورت است که آن همه وقایع و مطالب را بازگویی نمایند. به همین مناسبت لوگر را باب جهاد گفته اند.

بنابراین لوگر در تمام دوران تاریخ نقش تعیین کننده را، در روند سیاسی - نظامی افغانستان داشته است. در این گفته ها و ناگفته های مختصر، لوگر را در لابلای اسناد و نوشته های مؤرخان و جغرافیه نگاران یونانی و اسلامی به پژوهش و بررسی گرفته، تا باشد نام، موقعیت و جایگاه این ولایت را در تاریخ افغانستان مشخص ساخته باشیم.

۱ - لوگر در منابع یونانی ها

تحقیقات و پژوهش های جغرافیایی و تاریخی، هر چند مختصر است اما موقعیت جغرافیایی - سیاسی لوگر در دوره قبل از اسلام، به خوبی آشکار بوده است، چنانچه این شهر در تاریخ افغانستان از زمان پیشدادیان و حتی زمان اسکندر مقدونی در صحنه حیات سیاسی موجود بوده و در تاریخ و جغرافیای سیاسی کشور ما، مقام و جایگاه مهم و خاص ای را دارا بوده است.

«تخت جمشید» در سجاوند لوگر در یکی از بلند ترین محلات آن قرار دارد، موجودیت قدیمترین آبنه تاریخی در این جا، خود نمایانگر آنست که: یکی از مناطق حکمروایی جمشید و یا به عباره دیگر یمادشاه، در جنوب هندوکش در سجاوند (سکاوند) لوگر موجود بود.

مورخین یونانی به خصوص بطلمیوس و دیگر مؤرخین اسکندر مقدونی هنگامیکه راجع به کابل صحبت مینمایند از شهر های نام میبرند که شهر لوگر را در آن نام ها می یابیم. مانند اورتسپانانا کابورا که همان کابل فعلی است. بطلمیوس باشندگان آنرا کابلی تی خوانده و ولایات و محلات مجاور آن: ارغنده، وردک و لوگر را بنام های ارگردا و بگردا و لوکرنا یاد نموده اند) ۱ (

دیده میشود برای نخستین بار در اسناد و مدارک مکتوب با نام لوکرنا که لوگر فعلی میباشد برمی خوریم. نویسنده گان بعدی با کمی تغییرات از آن به نام های لوکرنا، لهوگر، لهوگر، لوهوگر، لوی غر و بالاخره لوگریاد کرده اند. در زمان حکمروایی یونانوباختری ها و کوشانی ها، لوگر بیشتر به یک شهر مذهبی و دینی شهرت داشت. در این هنگام لوگر را به اسم سکاوند و یا سجاوند نیز میدانستند. بنابراین لوگر یکی از مراکز ادیان برهمنی و بودایی گردید. دین هندویزم و برهمنیزم در سجاوند لوگر هزاران زائر و معتقد را به خود می کشا ند، در حالیکه در زمان کوشانی ها، بودیزم در این ولایت پیروانی یافت و آرام آرام از ادیان متشخص گردید و دست بالا داشت و امروز موجودیت معابد بودایی در منطقه عینک و یا ایننک تایید گفتار ما است .

با در نظر داشت نکات فوق، لوکرنا بطلمیوس احتمالاً لهوگر یا لهوکرنا (خون کردن) به معنی قربانی کردن بوده که مردمان هندویزم، برهمنیزم و بودیزم در هنگام عبادات خویش، قربانی هایی را انجام میدادند، در زبان سانسکریت و هندی «لهو» به معنی خون و «کرنا» فعل کردن و «کر» به معنی کرد یا انجام داد، میباشد. ممکن است که لوکرنا بطلمیوس به همین معنی به کار رفته باشد. چنانچه تا امروز مردم ما به خاطر رهایی از مصایب و یا در ارتباط به مسایل خوشی و یا آمدن مسافر، بنابر گفته بزرگان (گفته میشد که یک خون کرد؛ این خون کردن قربانی یا خیرات است که خانواده ها با داشتن توان مالی خویش گوسفند یا گاو را ذبح می نمودند و گوشت انرا بین دیگران توزیع میکردند) که این خون کردن، همان قربانی کردن و صدقه است. که روی این ملحوظ، افاده نام لوگر معادل و یا به معنی قربانگاه میشود .

جالب است که بگویم هندوان از گذشته های دور چشمه پادخواب و چشمه قلعه پادخوابی و چشمه دلاور در نزدیکی های سجاوند رامورد تقدیس خویش قرار میدادند وادایما برای پاکی و زدودگی از گناهان به این چشمه ها می آمدند و عقیده داشتند که این چشمه ها با دریای گنگا در هند ارتباط دارند .

مرحوم احمد علی کهزاد مؤرخ معاصر کشور با در نظر داشت اینکه لوگروسکاوند را مترادف هم آورده است، لوگر را یکی از مراکز دینی و مذهبی برهمن شاهان و کابل شاهان میداند و می نویسد که: در سکاوند یعنی لوگر بزرگترین معبد هندوان وجود داشت و هندو ها از اقطار هند به دیدن آن می آمدند، و اضافه مینماید که لوگر در تحت سیطره برهمن شاهان یا کابل شاهان قرار داشت، باوجودیکه کابل محل تاج پوشی آنها بود اما بزرگترین معبد آنها در سکاوند یعنی لوگر معمور بود) ۲ (

در جای دیگر مرحوم کهزاد در مورد فتح کابل به دست یعقوب لیث صفار آورده است که: رایان کابل (رتبیل شاهان) بالاحصار و شهر کابل؛ هر دو را گذاشته، خود به سمت جنوب به لوگر و گردیز کشیدند و بعد مرکز خودش را به حصص شرقی مملکت به (ویهند) کنار اتک انتقال دادند. معبد معروف کابل که در حصص جنوب غربی بالاحصار وقوع داشت و رایان در آنجا تاج پوشی میکردند، ویران شد. یعقوب لیث بت های سیمین و زرین آن را به بغداد فرستاد. مسلمانان بر نفس کهنه شهر حاکم و مسکون شدند و هندوان و پیروان شیوایی و بودایی در ریض شهر و در حومه آن عقب تر رفتند چنانچه در موقعیکه عمرولیث صفاری به سلطنت میرسد و (فردهان یا فردعان) نامی را به حیث شحنة زابلستان مقرر کرد و او را با چهار هزار سوار می فرستد، میان عمرولیث صفاری و رای «کلمو» سومین شاه سلسله ای رایان کابلی جنگ بزرگ درعلاقه (سکاوند - سجاوند) لوگر واقع می شود و با شکسته شدن قوای کلمو و خراب شدن معبد بزرگ و معروف سکاوند که در اقصای هند شهرت داشت، مقاومت نظامی و دینی هندوان و پیروان شیوایی از مضافات کابل هم برچیده میشود) ۳ (

مارکوارت نویسنده آلمانی مؤلف ایرانشهر که کتاب خود را بر مینای جغرافیای موسی خورنی ارمنی معاصر ساسانیان نوشته است، برای کامل کردن نوشته خود، ملحقاتی به متن اصلی افزوده که مطالبی چون مرزبانان ارمنستان، حدود تاریخی کرمان، تخارستان (طخارستان)، سرزمین کابل و کابلشاه، قندهار و نواحی جیحون را در بر می گیرد. از این میان، مبحث مربوط به تخارستان، مفصل تر از سایر موارد است. اما در مورد معبد سکاوند گفتنی های دارد که ما را به ریشه یابی سکاوند رهنمایی مینماید: در سکاوند معبد الهه هندی، به نامهای معبد لکشمی سوکوتی را عمرولیث در حدود سال (۲۸۳ هـ ق = ۸۹۵ م) ویران کرد. (۴) بنابراین میتوان گفت که نام سکاوند از نام الهه هندو های افغانستان گرفته شده است.

۲ - لوگر در منابع مؤرخان و جغرافیه نگاران اسلامی

قبل از آنکه در راستای کاربرد نام لوگر در منابع اسلامی بپردازیم، لازم دیده میشود که چگونگی تحولات و تغییرات این نام را در سیر تاریخ به بررسی بگیریم.

برخی دانشمندان افغانستان به این باور اند که: لوگر از دو کلمه (لو) و (گر) تشکیل گردیده است که در زبان پشتو (لو) یا لوی به معنی بزرگ و (گر) یا غر به معنی کوه تعبیر گردیده است. کلمه (گر) در اکثر زبان ها با اندک تغییر معنی کوه را میدهد چنانچه در زبان اورمیری گری Gairi، در زبان اوستایی و سانسکریت گیری Giri حتی در زبان روسی (گره) تماماً به به این معنی و مفهوم استعمال گردیده است. با اضافه اینکه در زبان هندی وارد کلمه Giri ویا (گهر) به معنی خانه، احتمالاً از همان کلمه (گر و غر) ریشه گرفته است. فراموش نباید کرد که مردم ما، در گذشته و امروز به خاطر نجات خویش از سیلاب ها و دیگر حوادث طبیعی به مناطق مرتفع ویا کوه ها پناهنده میگردد، و از آن منحصبت خانه و پناه گاه خویش استفاد میکردند. بنا آوردن کلمه گر ویا غر در اخیر کلمات از قدیم الایام تا امروز مورد کاربرد داشته است). ۵)

نکته دیگر ای که لوگر را به لوی غر و لوغر مسما نموده اند، موجودیت سلسله کوههای است که از لوگر تا پکتیا و پکتیکا تا دیره جات (دیره اسمعیل خان و دیره غازی خان) امتداد دارد، اینکه چگونه لوی غر به لوگر تبدیل گردیده است باید آنرا در تحولات زبانی جستجو کرد. ضمناً مردم بیشتر برای آسانی گویش کلمات، از الفاظ کوتاه و مختصر و آسان استفاده میکنند .

استعمال نام لوگر در فولکلور و گویش عامیانه احتمالاً (لوگر) یا (لوگرد) یا درو کردن گندم تعبیر گردیده است. از اینکه لوگر یک منطقه زراعتی است و کشت گندم رواج بیشتر دارد، «لو» زبان پشتو به معنی درو، با «گرد» که در زبان دری همان گرد و خاک است که در هنگام درو از زمین بر میخیزد تلفیق گردیده نام لوگر را به وجود آورده است (۶) اما این دلیل زیاد قناعت بخش نیست، تا جایی که دیده میشود دروگران اکثراً از مناطق دیگر به خصوص ولایات شرقی افغانستان به لوگر می آیند، و در مقابل مزد به درو گندم می پردازند .

مؤرخان و جغرافیه نگاران کشور ما نیز بارها لوگر را به نام ها و اشکال مختلف یاد کرده اند: مؤلف حدود العالم من المشرق الی المغرب در ذکر سخن اندر ناحیت حدود خراسان از دو شهر استاخ (؟) و سکاوند یاد کرده می نویسد: دوشهراند خرد بردامن کوه نهاده و سکاوند را حصاری است محکم و جای بسیار کشت و برز است) ۷ .
ضمناً مؤلف حدود العالم، لوگر را یکی از مناطق سرسبز و خوش آب و هوای دانسته است. (۸) ابواسحق ابراهیم اصطخری در مسالک و الممالک: موقعیت لوگر (سکاوند) را در جنوب کابل ذکر نموده که بت خانه آن مشهور است. (۹) شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم سکاوند را جز قصبات بامیان آورده است و مینویسد: یسغورفند (غوربند) سکاوند، لخراب(نجراب) از قصبات بامیان است و در جای دیگر: گردیس(گردیز) سکاوند، نوه، بردن، دمراخی، کابل و لهور را از مربوطات غزنی می نگارد . موصوف جاده ای را به ما نشان میدهد که از غزنین به رباط بارد، اسناخ (استاخ)، خس و بامیان همه به فاصله یک مرحله راه بود. بنابراین اسناخ در فاصله دو مرحله ای در شمال غزنین به جانب بامیان است) ۱۰ .

لوگر در زمان سلاطین غزنوی از موقعیت خاصی برخوردار بود ، به خصوص سلطان محمود غزنوی سوقيات و سفربری های نظامی خویش را از طریق این شهر به طرف هند انجام میداد و از جانب دیگر بنا به گفته مؤلف حدود العالم، لوگر که دارای آب و هوای گوارا بود، سلطان محمود و دیگر سلاطین غزنوی را به خود جلب نموده بود ، سلطان محمود غزنوی دایماً در مناطق خروار و چرخ به خاطر شکار آهو می آمد و در هنگام گرمی هوا به ویژه بعد از مسافرت های طولانی و خسته کننده هند، جهت استراحت به لوگر اطراق مینمود. مناطق پادخواب شانه (پادخواب شاهان) و پادخواب روغنی و قلعه پادخوابی در ولسوالی برکی برکی نمایندگی از استراحت گاه و تفرجگاه سلطان مذکور مینمایند .

قابل یاد آوری است برج مراقبتی که در بین مردم ما به (برجک دیو) در دامنه خشک کوه واقع قلعه پادخوابی قریه زقوم خیل شهرت داشت از ساخته های حاکمیت غزنویان در ولسوالی برکی برکی لوگر بود، متأسفانه در زمان اشغال افغانستان به دست روسیه شوروی از فاصله دور تخریب و با خاک یکسان گردید. ضمناً در پای آن برج، موجودیت یک اطاق بزرگی در حدود (۴ / ۵) که در دل کوه کنده شده، نشا ندهنده آنست که قلعه پادخوابی یکی از منازل سلطان محمود غزنوی بوده است. این اطاق را هشت یا ده پته زینه با بیرون وصل میکند ، یقیناً از این اطاق پهره داران و محافظان قلعه مذکور، جهت استراحت خویش استفاده میکردند.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

مؤرخان و جغرافیه نگاران غزنوی از لوگر و معبد سکاوند به مراتب یاد نموده اند از جمله: ابوریحان البیرونی در قانون مسعودی قلعه سکاوند را در لهوگر (لوگر) رستاق ذکر میکند و اضافه مینماید که لهوگر در کنار شاخه جنوبی رود کابل است. (۱۱) ابوالفضل بیهقی نیز در مورد یکی از مناطق لوگر بنام خروار و خار نکاتی را ارایه نموده است ، که خالی از دلچسپی نیست: در سال ۴۲۲ هـ ق امیر مسعود برای شکار به سوی خروار و خار مرغ رفت (۱۲) از سیاق کلام بیهقی برمی آید که این هر دو شکار گاه در نزدیکی های غزنه بود، زیرا امیر مسعود در سیزدهم رمضان از غزنه رفت و روز ۲۳ رمضان دوباره بر گشت و ده روز را به شکار گذراند. بنابراین این شکارگاه همان خروار لوگر است که بعضاً سلطان محمود نیز به آنجا غرض شکار می آمد. چنانچه از غزنه تا خروار مسافه دو روزه راه بر اسپ است ، اما خار اکنون در ۱۶ کیلومتری جنوب غرب سلطان خیل لوگر در طول البلد شرقی ۶۸ درجه ۳۴ دقیقه و ۳۴ ثانیه و عرض البلد شمالی ۳۳ درجه ۴۵ دقیقه و ۳۲ ثانیه موقعیت دارد (۱۳) و مرغ اخیر کلمه به معنی سبزه زار و چراگاه است که در افغانستان اما کن زیادی بنام مرغه و مرغ داریم و اصل کلمه در اوستا هم مریغه به معنی چمن بود و این خروار و خار اکنون هر دو در یک ناحیه جغرافیایی و در جوار یکدیگر قرار دارند. بیهقی در تاریخ خود در مورد سکاوند می نویسد: و سوی قلعه سکاوند بردندش و پس از آن ندیدندش.

نشمین گرفت از سکاوند کوه

همی دارد از رنج گیتی ستوه (۱۴)

چنانچه گفتیم که لوگر برای غزنویان نه تنها تفرجگاه و محل استراحت و شکار بود بلکه یکی از بزرگترین زندان های غزنویان نیز در این جا موجود بود. چنانچه امیر یوسف بن سبکتگین یکی از برادران جوان محمود که از هم سنان مسعود و محمد بود، یکجای تحت آموزش گرفته شده بود و محمد هنگام سلطنت خویش او را به حبس سپه سالار (۱۵) خود مقرر نمود ، ولی مسعود بنا بر پاره ای نارسایی های که در وی ملاحظه نموده بود هیچگاهی اعتمادی بر او نکرد و سلطان نسبت سؤظنی که از عدم وفاداری او برداشت کرده بود وی را در سال (۴۲۲ هـ ق = ۱۰۳۱ م) در قلعه سکاوند لهوگر جوار کابل زندانی نمود. (۱۶)

ابن حوقل در سفر نامه خویش از سکاوند « سجاوند » نامبرده و آنرا یکی از شهر های خراسان ذکر مینماید و در ذکر بامیان مینویسد که: بامیان و اعمال و نواحی که بدان متصل اند عبارت اند از شهر بامیان، بغشورقند، سکاوند، کابل ، نجر، فروان و غزنه. (۱۷) در جای دیگر اضافه مینماید که: نجر و سکاوند و کابل نواحی گرمسیر اند ولی خرما ندارند (۱۸).

لوگر در زمان سلاطین غوری تحت سیطره آنها باقی ماند ، سلطان علاوالدین غوری بعد از اشغال غزنی و اضمحلال سلطنت غزنویان لهوگر را جز قلمرو خویش در آورد. با وجود آنکه مستقیماً علاوالدین غوری فرصت نیافت که به لوگر بیاید ، اما بازماندگانش به خصوص سلطان شهاب الدین غوری که سلطنت غزنی را از برادر خویش بدست آورد، لوگر جزء متصرفات او درآمد. روی این ملحوظ دانشمندان لوگر به دربار غوریان راه یافت. از جمله یکی از علما قرأت ابوالفضل محمد بن طیفور سجاوندی لوگری بود که به سال (۵۶۰ هـ ق = ۱۱۶۴ م) وفات کرد و از آثار مشهور او کتاب و قوف است در شرح موارد وقف در قرآن. و دیگر کتاب الوقف والابتداء در شرح انواع وقف، کتاب الموجز که آنهم در شرح پاره ای از انواع وقف است، کتاب دیگر وی همان عین المعانی در تفسیر سبع المثانی میباشد خوشبختانه از تمام کتاب های وی نسخه ای در دست است. (۱۹) دیده میشود که نام لوگر در زمان غزنویان و غوریان و بعد از آن در زمان سلطنت غوریان در دهلی و بابریان، به نام لهوگر عمومیت داشت .

محمد عوفی یکی از دانشمندان دوره غوری موقعیت لوگر را در لباب الالباب چنین می نویسد: لهوگر موضعی به غزنین و سجاوند از مضافات لهوگر غزنین است.) ۲۰ (

ظهیرالدین محمد بابر در باره لوگر معلومات دقیق در تزک خویش (بابر نامه) داده است، او لوگر را برخلاف محمد عوفی و عبدالحی گردیزی، از تومان کابل دانسته است و می نویسد: دیگر تومان لهوگر است ده کلان او چرخ است حضرت مولانا یعقوب قدس سره از این چرخ اند، ملازاده ملا عثمان هم چرخ است. سجاوند هم از مواضع لهوگر است خواجه احمد و خواجه یونس اندر همین سجاوند بوده اند، باغات چرخ بسیار است. در دیگر مواضع لهوگر باغ نمی شود و مردم او اوغان شال اند در کابل این لفظ شایع است غالباً افغان شعار است که اوغان شال میگویند (۲۱) .

در جای دیگر بابر در مورد ملا زاده ملا عثمان مینویسد که : ملا زاده ملا عثمان از دهکده چرخ تومان لهوگر مربوط تومان های کابل می باشد. چون در زمان اولوغ بیگ میرزا در سن چهارده سالگی درس میگفته، او را ملای مادر زاد می گفته اند. از سمرقند به کعبه رفته ، طواف نمود و به هری آمد. درین جا سلطان حسین بایقرا مانع گردیده، نگهداشت. بسیار دانشمند بود و در آزمون دانشمندی چون او پیدا نمی شد. می گویند به مرتبه اجتهاد رسیده بود ولی

اجتهاد نمی کرد. از او منقول است که گفته: چطور ممکن است که کسی چیزی را بشنود و باز آنرا فراموش کند. دارای حافظه قوی بوده است (۲۲).

در تاریخ فرشته زمانیکه از سلطان مودود غزنوی صحبت مینماید از لوگر به نام لهورک یاد آوری کرده، می نویسد: که امیر سفر کابل اختیار نمود که از آنجا به خراسان رود و آن مملکت را از تصرف تراکمه بیرون آورد چون به نواحی سجاوند و لهورک رسید بر قلعه سانکوت (سانکوه) (۲۳) رفت تا خزانه ای که آنجاست بردارد. اتفاقاً در آن قلعه بیماری قولنج به هم رسیده و روز بروز مرض قوت گرفت و ناچار امیر مودود به غزنین مراجعت کرد (۲۴) دیده میشود که قلعه های لوگر نسبت کوهستانی بودن و استحکامات آن، نه تنها زندان های غزنویان را در خویش جا داده بود ؛ بلکه برای نگهداری خزاین سلاطین نیز مورد استفاده قرار داشت .

در تاریخ معاصر افغانستان لوگر، جایگاه خود را مانند گذشته کماکان حفظ نمود. در اسناد و مدارک تاریخی نام لهورک و بعداً به لهورک و لهورگرد تغییر یافت. بنابراین گفته میتوانیم که لوگر در جوار کابل که قرون متمادی به حیث پایتخت و مرکز افغانستان است، این ولایت نقش تعیین کننده را در وضع سیاسی و نظامی، بیشتر از همه در وضع اجتماعی و اقتصادی پایتخت دارد .

در قرن نوزده میلادی، بعد از آنکه پایتخت افغانستان از قندهار به کابل انتقال نمود، لوگر بیشتر از پیشتر در روند سیاسی - نظامی دخیل گردید. صرف نظر از اینکه لوگر حیثیت یکی از دروازه های کابل را دارا بود، مردم لوگر در تمام مبارزات علیه انگلیس ها در طول سه نبرد استقلال طلبانه؛ شهادت و درایت بی نظیری از خود نشان دادند. نایب امین الله خان لوگری از رهبران مهم و بانفوذ جنگ اول افغانستان با انگلیس را میتوان نام برد که ده هزار نفر ویا بیشتر از آن تحت قیادت خود داشت و کارنامه های وی تا امروز سبب افتخار مردم ما است. غلام حیدر خان چرخي در نبرد دوم افغان و انگلیس، ملا شاد محمد قطب خیل (کتب خیل لوگری) وزیر خارجه امیر شیرعلی خان، جنرال غوث الدین خان در هنگام تجاوز روسیه تزاری بر پنجه و در زمان شاه امان الله خان؛ برادران چرخي مانند غلام نبی خان، غلام صدیق خان و غلام جیلانی خان در روند اصلاحات و ترقی افغانستان و شخصیت مهم نظامی و ملکی چون فیض محمد خان، ملک خان عبدالرحیمزی، و ده ها جرنیل و کرنیل و ملک در طول صد سال اخیر از این ولایت مرد خیز برخاسته و وظایف خود را برای ترقی و اعتلای کشور انجام داده اند. ضمناً در طول دوران جهاد مردم افغانستان علیه ارتش سرخ روسیه شوروی، هزاران مجاهد راستین این سرزمین شهادت پرور و سر به کف، به خاطر نجات مادر وطن و آزادی افغانستان جان های شریف خود را قربان کردند.

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ